

نوروز ۱۳۶۸ را به کارگران، دهقانان و دیگر زحمتکشان میهنمان صمیمانه تبریک می‌گوئیم!

### مژده، مژده، مژده بهار شد!

مژده، مژده!  
 خواب زمستان شکست  
 چلچله آمد  
 بهار شد  
 دنیا پر از نگار  
 دلها چه بیقرار شد  
 \*  
 سبزه، سبزه  
 نمایش رنگ، نمایش نور  
 ترانه "آب، ترنم باران  
 تپ شکستن دانه، شکوه رستن از خاک  
 \*  
 کتون بپا، بپا، به شوق  
 کنار این دریچه "کشوده رو به صبح  
 به آسمان و آبهای پاک چشمه‌ها  
 نگاه کن!  
 بپا تو با زبان سرخ من  
 به زندگی، به زندگان سلام کن!  
 بپا بپا! بهار شد.

کعبان ری زاد

### تصحیح و بوزش

در شماره ۲۲۸ "نامه مردم" و در لوح شهیدان حزب (شماره ۱۲۴۴)، نام زنده یاد  
 ★ رفیق احمد حیدرزاد مطلق  
 به اشتباه احمد حیدرزاده چاپ شده است که  
 با بوزش از خانواده رفیق شهید تصحیح می‌شود.

### پیام نوروزی

### کمیته مرکزی حزب توده ایران

نوروز باستانی، جشن بهار و بیداری طبیعت را به همه "هم میهنان عزیز، به هواداران و اعضای حزبمان که در شرایط فرمانروایی رژیم ترور و خفقان پلیسی دلاورانه و پرشور به مبارزه خود علیه امپریالیسم و ارتجاع ادامه می‌دهند، صمیمانه شادباش می‌گوئیم و امیدواریم بزودی فضای ایرانمان از عطر دلاویز گل‌های بهار آزادی و زندگی انسانی لبریز گردد.

هم میهنان گرامی!  
 در گذری بازگشت زمان و سالها، سالی نود و زندگی تاریخی خلقهای میهن ما آغاز می‌شود. سال گذشته نیز برای مردم ایران، سالی سرشار از کار و پیکار و پویندگی و در همان حال، سالی توام با رنج و درد و اضطراب بود.

در نیمه اول سال ۶۷، در کرمانگرم جنگ ایران و عراق، مردم میهنمان در شهرهای گوناگون زیر بارش گلوله و بمب و موشک با مرگ و نیستی و ویرانی و پیامدهای شوم ادامه جنگ دست و پنجه نرم می‌کردند. در این دوره، همروند با بالا گرفتن تلاشها و عریضه‌جویی‌های سران جنگ طلب رژیم و گسترش حضور نظامی امپریالیستها در خلیج فارس، این منطقه به یک منطقه تمام عیار جنگی تبدیل شد و مردم ایران و جهان هویزه شاهد بازی شوم رژیم با سرنوشته خلقهای ایران، صلح و امنیت منطقه و استقلال و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشورهای حوضه خلیج فارس بودند.

اوچگیری بی سابقه جنگ شهرها و کشتار مردم بی دفاع، بمبارانهای شیمیایی، گسترش حملات و موج خونریزیها در جبهه‌های جنگ و افزایش تحریکات و اقدامات تجاوزکارانه امپریالیسم آمریکا همانند حمله به سکوی نفتی ایران و سرتگون ساختن هواپیمای مسافربری ایران پرفراز بقیه در ص ۲



شماره ۲۵۱ دوره هشتم سال پنجم  
 سه شنبه ۱۳۶۸/۱/۱ بهای ۲۰۰ ریال

### آزادی یا دیکتاتوری؟

رژیمهای خودکامه - مذهبی یا غیر مذهبی - دارای یک وجه مشترک هستند: مخالفت با هر گونه آزادی. در عین حال همه این رژیمها از یک شیوه واحد، یعنی شیوه فاشیستی برای مقابله با مخالفان خود بهره‌برداری می‌کنند. حربهای آنها برای آزادی‌کشی نیز مشابه است: زندان، شکنجه، اعدام. در قاموس دیکتاتورها کلمه "آزادی معنا و مفهوم واقعی خود را از دست می‌دهد و هر کسی که خواهان آزادی باشد یا "عامل بیهکانه" است و یا "علیه نظام حاکم". از کلمه "مردم" برای برده‌پوشی جنایات رژیم بهره‌برداری می‌شود.

وقتی ما از آزادی سخن به میان می‌آوریم، هدف آزادیهای دمکراتیک رایج در جوامع بورژوازی است که به غلط آزادیهای دمکراتیک بورژوازی نامگذاری شده است. مامی گوئیم به غلط، زیرا خود بورژوازی را هم در جریان انقلابهای بقیه در ص ۲

## دو نامه افشاگر از آیت الله منتظری در رابطه با قتل عام زندانیان سیاسی

- \* اعدام چندین هزار نفر در ظرف چند روز عکس العمل خوب ندارد.
- \* اعدام آنان بدون فعالیت جدید زیر سؤال بردن همه قضاة و قضاوت‌های سابق است.
- \* مبارزه با فکر و ایده از طریق کشتن محکوم است.
- \* کسی را که به کمتر از اعدام محکوم کرده‌اید، به چه ملاک اعدام می‌کنید؟
- \* این گونه قتل عام بدون محاکمه آن هم نسبت به زندانی اسیر ...
- \* دنیا ما را محکوم می‌کند

در ص. ۴ و ۵

## ما راه پرافتخار شهیدان توده‌ای را ادامه خواهیم داد!

## آزادی یا...

ضد نفوذ ملی، دهقانان و کارگران آزاد کرده اند. نیازی به تکرار نیست که نیروی محرکه اصلی انقلابهای بورژوازی زحمتکش روستا و شهر بودند. بعدها، با رشد نیروهای مولده، طبقه کارگر با مبارزات خونین و پیگیر توانست آزادیهای دمکراتیک رایجی پس از دیگری به صاحبان وسائل تولید تحویل کند. این مبارزه امروز نیز ادامه دارد.

بنابراین در جوامع سرمایه داری و از آن جمله در جمهوری اسلامی ایران، آزادیهای دمکراتیک هدیه و بیا مانده آسمانی نیست. پیش از هفتاد سال پیش، کارگران ایران با تشکیل نخستین اتحادیهها، گامهای اولیه را در راه احقاق حقوق خویش برداشتند. با تشکیل شورای متحده مرکزی کارگران تحت رهبری حزب توده ایران، طبقه کارگر ایران برای اولین بار آزادی شکل کارگری را به رژیم تحویل کرد و توانست در نتیجه نبرد متحد نخستین قانون کار را تصویب برساند. در همان ایام احزاب دمکراتیک و در راس آنها حزب توده ایران ضرورت مراعات آزادی احزاب و اجتماعات و قلم و بیان و... را به مثابه یک امر حیاتی به رژیم حاکم قیولانند.

آنچه بر سر دیم از جمله دستاوردهای بزرگ آزادیخواهان ایران پس از دوران دیکتاتوری رضاخانی بود. هیچ جامعه ای بدون آزادی برخورد عقاید و نظرات نمی تواند پیشرفت کند. رسالت احزاب و سازمانهای سیاسی در جامعه بطور عمده عبارت است از ارائه برنامه علمی و عملی و ترسیم راههای رشد اجتماعی - اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشور. ناگفته نماند که هر حزب و سازمانی دارای پایگاه اجتماعی جداگانه ای است. مثلا، حزب توده ایران - حزب پیشرو طبقه کارگر ایران است و از منافع دیگر زحمتکش شهر و روستا هم دفاع می کند. احزاب بورژوازی بیانگر منافع لایه های گوناگون سرمایه داران هستند. احزاب دمکراتیک می توانند منعکس کننده منافع برخی از لایه های میانی باشند و...

ما مسئله رسالت احزاب را از آن لحاظ مطرح می کنیم که در این اواخر روزنامه "کیهان" پستی پیرامون "آزادی احزاب" شروع کرده است. در این بحث از گرداندگان امور درباره ضرورت و بیا عدم ضرورت آزادی احزاب نظر خواهی می شود. این آقایان که اکثرا آخوند هستند آزادی احزاب را ضرورت نمی دانند و برای اثبات نظر خود به انواع تحریف ها متوسل می شوند.

آنها از تاریخ تشکیل احزاب در ایران و مبارزات خونین آنها طی صد سال اخیر بی خبرند و به همین دلیل حزبیت در ایران را نفی می کنند. البته نفی حزبیت از جانب این آقایان دلیل دیگری نیز دارد. اصولا رژیم "ولایت فقیه" با هر تشکیلی در تضاد قرار میگیرد. خمینی و یارانش نتوانستند حتی حزب دولتی جمهوری اسلامی را تحویل کنند. علت روشن بود. هر حزبی چنانکه گفتیم بیانگر منافع این یا آن طبقه و یا گروه اجتماعی است و منطقا برای رسیدن به اهداف خویش مبارزه می کند و خواهد کرد و هر مبارزه ای در شرایط رژیم دیکتاتوری برای دیکتاتور خطر مهلکی است که می تواند در صورت ادامه به حکمروایی اش پایان دهد.

وقتی ما می گوئیم رژیم "ولایت فقیه" با آزادی در تضاد است، سخن بی پشتوانه نگفته ایم. اعمال و کردار رژیم طی ده سال گذشته شاهد این مدعا است. در بحبوحه کشتار جمعی زندانیان سیاسی

و اوج اعتراض در ایران و سر اسر جهان، رژیم خمینی مطابق معمول، برای فرو نشاندن موج خشم مردم، آزادی تشکیل احزاب را اعلام کرد. اما، از همان روز نخست معلوم بود که این عمل رژیم جز در خدمت عوامفریبی نیست. هنوز به هیچ حزب و سازمانی اجازه فعالیت داده نشده، خمینی در پیام ۱۲ اسفند ماه ۶۷ خود نوشت: "... تا من هستم دست ابادی آمریکا و شوروی را در تمام زمینها کوتاه می کنم". به بیان دیگر برچسب زنی برای طرد مخالفان سیاسی بعنوان یک حربه فاشیستی کماکان به قوت خود باقی است. وقتی خمینی فریاد می کشد که "تا من هستم نخواهم گذاشت حکومت بدست لیبرالها بیافتد"، از کدام آزادی احزاب می توان سخن به میان آورد؟ وقتی خمینی عریده کشان کشتار جمعی زندانیان سیاسی را "جاری کردن حکم خدا" می داند و با فرمان صادر می کند که نباید "نسبت به دشمنان خدا و مخالفین و متخلفین نظام به گونه ای تبلیغ کنیم که احکام خدا و حدود الهی زیر سؤال بروند"، چگونه می توان به وعده آزادی احزاب پاور کرد؟

به نظر ما اسلام خمینی با اسلامی که مردم بدان باور دارند فرق ماهوی دارد. خمینی می گوید تا آدمکنی و خوربیزی و آزادی کشی و... را بمثابه احکام الهی جلوه دهد، اما مردم عادی مراعات عدل و انصاف و آزادی را از وظایف اولیه مذهب بشمار می آورند. در انقلاب بهمین همه مردم در صف واحدی در راه آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی مبارزه کردند. برخی هادالت اجتماعی و برخی دیگر "عدالت اسلامی" را مطرح می کردند، اما معنای مفهوم هر دو یکی بود.

احزاب حامل این و با آن برنامه اجتماعی - اقتصادی، سیاسی و فرهنگی گوناگون هستند و در راه تحقق آن پیکار می کنند. برخی از این برنامه ها معمولا مباحث آشکارا برنامه دولت حاکم دارد. جز اینهم نباید انتظار داشت. زیرا در صورت انطباق برنامه های احزاب با برنامه دولت، نیازی به تشکیل احزاب سیاسی نیست. اگر حکم "حکم الهی" است، البته در جمهوری اسلامی چیزی که فرد، آنهم شخص خمینی، احدی حق اظهار وجود ندارد. در واقع نیز در جامعه کنونی ما جز این نیست. اظهارات اخیر رفسنجانی و خامنه ای و... پیرامون اینکه بدون رهنمودهای "امام امت" چرخهای دولت از حرکت باز خواهد ماند، نشانگر آن است که در ایران کنونی شخصیت انسانها لگدمال می شود.

چند روز پیش اجلاس هیئت کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در ژنو به پایان رسید. شرکت کنندگان در این اجلاس رژیم خمینی را به علت نقض آشکارا مواضع اعلامیه حقوق بشر به شدت محکوم کردند. این عمل کمیسیون حقوق بشر نقش موثری در افشا ماهیت رژیم "ولایت فقیه" ایفا می کند. اما، همه ما می دانیم که این کافی نیست. این رژیم باید از بین برود و هر چه زودتر بهتر. در عین حال باید دانست هیچ رژیم خودکامه ای بخودی خود سرنگون نمی شود، گر چه پایه های آن متزلزل باشد. رژیم "ولایت فقیه" را باید سرنگون کرد. همه نیروهای خواستار آزادی احزاب باید در این راه دست هم دهند. ما هیچ راهی جز وحدت عمل در شرایط مشخص کنونی نمی شناسیم. به نظر ما همه نیروهای مبارز در داخل و نیز اپوزیسیون خارج از کشور باید متفق در راه آزادی مبارزه کنند. تجربه شیلی و برخی دیگر از کشورهای آمریکای لاتین و نیز تجربه تاریخی انقلاب بهمین ۵۷ نشان داد که فقط مبارزه متحد و متشکل می تواند به پیروزی نائل آید.

## پیام نوروزی...

آبهای خلیج فارس هر یک بنوبه خود خصلت و ابعد هراسناک بخونباری و ویرانگری جنگ را به نمایش گذارد و سرشت و سبمی جنگ طلبان و سود پرندگان از ادامه جنگ را بیش از پیش بخصوص در نزد زحمتکش ایران رسوا ساخت. برخاسته از این واقعیات، موج مخالفت دامنگیر علیه جنگ در مبین ما اوج بی سابقه ای بخود گرفت که دست رد گذاردن مردم بر سینه درخواستهای "کمک مالی و جانی" رژیم به جبهه های جنگ، فرار گروهی سربازان از خطوط مقدم جبهه ها، گسترش نمایشهای موضعی ضد جنگ، جلوه هایی از آن بود.

بن بست رژیم در ادامه جنگ از جمله با عدم ثبات سیاسی، انزوای فزاینده و تنگ تر شدن پایگاه اجتماعی آن در جامعه پیوند جدایی ناپذیر داشت. عدم شرکت گسترده و چشمگیر مردم در انتخابات دوره سوم مجلس بعنوان یک شکست سیاسی رسوا کننده مهر تائیدی بر این واقعیت زد.

سرانجام رژیم بر بستر زرفش بحران اقتصادی - اجتماعی، شکستهای پیاپی نظامی در جبهه ها از جمله در "فاو" و "شلمچه" و اوجگیری مخالفت با رژیم و جنبش صلح خواهانه توده ها، ناگزیر از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت، آتش بس و نشستن بر سر میز مذاکره برای حل مسائل مورد اختلاف گردید. اتخاذ چنین موضعی در ماهیت امر نه تنها به معنای شکست ستون فقرات سیاست "صدر انقلاب" یعنی بزرگترین و مفتضحانه ترین شکست ایدئولوژیک رژیم، بلکه همچنین ضربه شکننده ای بود بر شخصیت خمینی، بعنوان یک رهبر سیاسی و مذهبی جنگ طلب که می گفت "اگر صلح می خواهید دعا کنید خمینی بمیرد".

بدینسان پس از گذشت هشت سال، آتش جنگ ایران و عراق فرو نشست و مردم ایران و نیروهای صلحدوست با نوشتن "زهر کشنده" به "امام امت" شمره مبارزه خویش را چشیدند. پذیرش آتش بس از سوی رژیم یک دستاورد و پیروزی بزرگ در پیکار مردم ایران علیه آن در سالهای اخیر بحساب می آید.

رژیم پس از پذیرش آتش بس در پی شکستها و ناکامیهای گوناگون، سیاست ترور و خفقان در جامعه را تشدید کرد و بویژه زندانیان سیاسی را آماج انتقام کشی خونبار خود از خلق قراز داد و فاجعه ملی کشتار جمعی زندانیان سیاسی را آفرید. در جریان این فاجعه خون پاک صدها و صدها تن از آگاهترین، آزموده ترین و پرشورترین فرزندان خلق به زمین ریخت. انسانهایی قلیشان از تنش باز ایستاد که گناهی جز عشق به مردم و دشمنی با امپریالیسم و ارتجاع نداشتند. چنانکه در اعلامیه حزب ما به مناسبت فاجعه ملی آمده است، این تبهکارها بویژه فاقد هر گونه پشتوانه قانونی، حقوقی، مدنی، اخلاقی و انسانی و بیاور اقدامات چون آمیز فاشیستهای هیتلری در اردوگاههای مرگ بود. رژیم "ولایت فقیه" با آفریدن فاجعه ملی، چهره خود را بعنوان یکی از خوربیزترین رژیمهای خودکامه جهان معاصر به نمایش گذارد و موج عظیمی از خشم و نفرت و اعتراض مردم آزاده و انسان دوست و صلخواه را برانگیخت.

حال، سردمداران جمهوری اسلامی برای متوقف ساختن روند تشدید بی ثباتی سیاسی رژیم و استوار کردن پایه های لرزان حاکمیت خود، با آگاهی از دو خواست حیاتی توده های وسیع مردم، یعنی آزادی و صلح، عوامفریبانه دست به

## حنای عوامفریبی دیگر رنگی ندارد

در جریان باصطلاح "عفو عمومی" تعدادی از زندانیان "گروهکی" ظاهراً آزاد شدند. رژیم جمهوری اسلامی که با قتل عام بخش بزرگی از اسیران در بند، به فرمان شخص خمینی، خود را در برابر خشم مردم، مستاصل می‌دید، سعی کرد با ایجاد هیاهوی بسیار درباره "عفو عمومی" راه گریزی بیابد و به خیال خام خود به "خنثی" ساختن تبلیغات "استکبار جهانی" و در واقع لوذ کردن واقعیت بپردازد. مخصوصاً سر و صدای زیادی براه افتاد که گویا رأفت امام شامل حال "عفو شدگان" گردیده است. البته هدف از این سر و صداها که هنوز هم ادامه دارد پنهان نگه داشتن دستهای خونین خمینی است.

در روزنامه‌های مجاز نوشتند که گویا "دشمنان و مخالفان" از "عفو عمومی" شگفت زده و غافلگیر شده‌اند و "یکی از بزرگترین حربه‌های تبلیغاتی" از دست آنان گرفته شده است. همچنین نوشتند که "مگر انقلاب و حکومتی چنین مردمی و دینی از چه می‌ترسد و از چه چیز می‌تواند ضربه بخورد که زندانیان را علیرغم جرایم سنگین بسیاری از آنان رها کند و به آغوش خانواده و جامعه بازنگرداند؟" باید از این شیادان پرسید: اگر این حکومت واقعا "مردمی" است چرا می‌کوشد قتل عام زندانیان سیاسی را حاشا کند و از ترس مردم سیاه را سفید و سفید را سیاه جلوه دهد؟ از یک سو هزاران زندانی سیاسی را

بازمانده‌اندیشی‌ها و مانورهای زده است. رژیم از "تمایل" و "تصمیم" به برقراری "صلح عادلانه و پایدار" دم می‌زند، ولی در عمل حاضر نیست سیستم نظامیگری را که بگونه‌ای ژرف در همه "پهنه‌های زندگی" جامعه ریشه دوانیده و مردم و کشور ما را با فجایع گوناگونی روبرو ساخته است، درهم بشکند. همچنین رژیم از "تمایل" و "تلاش" برای ایجاد "فضای باز سیاسی" صحبت می‌کند و باصطلاح "اعلام" "آزادی فعالیت" احزاب" و "عفو عمومی" از زندانیان سیاسی را نشانه و پشتوانه‌ای از آزادیخواهی خود معرفی می‌کند، ولی در عمل راهی را بجز برای فعالیت احزاب فرمایشی از قماش احزاب فرو پاشیده "حزب جمهوری اسلامی" باز نکرده است و همچنان در درون زندانها هزاران زندانی سیاسی تحت شرایط دشوار و شکنجه‌بار پسر می‌برند و ارگانهای سرکوبگر نیز در درون جامعه سرگرم بکیر و بپند و بازداشت و راهی ساختن مخالفان رژیم به شکنجه‌گاهها هستند.

### هم مبهتان مژبنا!

تجربه "سالهای گل‌دشته" نشان داده است که وجود رژیم "ولایت فقیه" مایه‌تأباً آزادی و صلح در تضاد قرار دارد. در واقع اگر برقراری آتش‌بس با یک رشته دگرگونیهای جدی در مجموعه "سیاست داخلی و خارجی" رژیم همراه نکرده، یعنی اگر سیاست خارجی کشور ما بر پایه "احترام به صلح و تشنج زدایی و امنیت بین‌المللی، دوستی بین خلقها و اصول و موازین شناخته شده" بین‌المللی، از جمله عدم مداخله در امور داخلی دیگر کشورهای مستقل و دارای حق حاکمیت و سیاست داخلی بر بنیان رعایت حق خلقها در تعیین سرنوشت، احترام به دمکراسی و رعایت حقوق فردی و اجتماعی انسانها استوار نگردد، کشور ما دیر یا زود به یک فاجعه عظیم کشیده خواهد شد. برای جلوگیری از بروز چنین فاجعه‌ای باید بزرگترین مانع هرگونه تحول دمکراتیک در جامعه، یعنی رژیم "ولایت فقیه" را

که بخش بزرگی از آنان پیش از این به حبس‌های کوتاه و دراز مدت محکوم شده بودند خودسرانه در برابر جوخه‌ها فرار می‌دهند و با حلق آویزی می‌کنند و از سوی دیگر مدعی می‌شوند که زندانیان با وجود "جرایم سنگین" بدامان خانواده و جامعه باز گشته‌اند. آفتابان! اگر ریکی به کفش ندراید چرا در مقابل فهرست نام چندصد نفر زندانی سیاسی اعدام شده که تاکنون فاش گردیده است سکوت می‌کنید و از تأیید یا تکذیب آن خودداری می‌ورزید؟ مگر نه آنست که می‌توانید رسماً بنویسید که این اشخاص اعدام نگردیده‌اند؟ مگر نمی‌توانید آنها را با اسم و رسم از صفحه "تلویزیون" نشان بدهید و به مردم بگوئید که آنان زنده‌اند و خیر اعدامشان شایعه‌ای پیش نیست؟ پاسخ روشن است شما نمی‌توانید، چون آنان را اعدام کرده‌اید. و همین ماهیت جنایتکار و ضربه‌پذیری حاکمیتی را نشان می‌دهد که به هر خس و خاشاکی دست می‌بازد تا موجودیتش را حفظ کند و با انواع جو سازیها از جمله سر و صدا درباره "عفو عمومی"، علم کردن مسئله "رشدی" و پیام بلند بالا به "روحانیت" و غیره افکار عمومی را از جنایت‌هایی که مرتکب شده غافل سازد. اما مردم دستهای تا مرفق آغشته به خون خمینی و پیروان جنایتکارش را می‌بینند، فریب جوسازبها را نمی‌خورند و سرنوشت این جنایتکاران را به سزای اعمالشان خواهند رساند.

از سر راه برداشت. تا زمانی که پایه‌های ساختار رژیم فزون وسطایی "ولایت فقیه" فرو نریخته است، مردم میهن ما رنگ آزادی، شرکت در تعیین سرنوشت خود، پیشرفت اجتماعی و نیکروزی را نخواهند دید.

### زنان و مردان آزاده ایران!

در حالیکه گر امید داشت آداب و سنتهای نیک انسانی، بخشی از هویت و فرهنگ غنی ملی ما است، رژیم خمینی با آنها سرتیتر دارد و هم از اینروست که در سالهای پیش، تلاش ورزیده است مراسم نوروز، با شکوهی که بایسته "آنست، برگزار نشود. بیهائید غمها و دردهایمان را با اندیشه‌های نیک و آرزوهای پاک به فردای نیکبخت بشری در آمیزیم و با قلبی سرشار از عزم و امید پای هفت سین نوروزی بنشینیم.

بیهائید سال نور با نداشتن مناسبات و عهد و پیمان‌های انسانی‌مان همراه کنیم.

بیهائید با گل و گلخند، شهد و شهربینی و شکوفه‌های مهر و شادی به دیدار خانواده‌های شهیدان راه آزادی خلق، زندانیان سیاسی برویم تا آنها در همدردی و همبستگی پرشور ما به حقانیت راه و اندیشه‌های عزیزانمان بیشتر ایمان یابند.

بیهائید به دیدار قربانیان سیاست جنگ طلبانه رژیم برویم و آتش کینه نسبت به رژیم را در سینه آنها هر چه بیشتر شعله و سازیم.

بیهائید برای سرتگون کردن رژیم "ولایت فقیه" دستها را بسوی یکدیگر دراز کنیم، سال آینده را به سال اتحاد و تشدید پیکار بر ضد رژیم تبدیل سازیم و فرا رسیدن خجسته نوروز و بهار آزادی را نزدیکتر کنیم.

برقرار باد چپه "آزادی و صلح، سرتگون باد رژیم خودکامه" و "ولایت فقیه"!

کمیته مرکزی حزب توده ایران

۲۹ اسفند ۱۳۶۷

در جریان هیاهوی "عفو عمومی"، دست اندر کاران رژیم گردهمایی بخشی از "ازبند رستگان" را در "تالار وحدت" سازمان دادند. همچنین مصاحبه‌هایی با "عفو شدگان" ترتیب داده شد و خبرنگاران داخلی و خارجی از این قربانیان زنده پرشهایی کردند و پاسخهایی شنیدند. سناریو از قبل آماده شده بود. مصاحبه شوندگان "خواستار تجدید بیعت با امام امت شدند". در مصاحبه‌ها علت "جدایی گروهکها از مردم" "ایدئولوژی غیر اسلامی و التقاطی" اعلام گردید و گفته شد: "مارکسیسم با یک بحران جهانی روبروست و این بحران در همه ابعاد سیاسی، اقتصادی و فلسفی مشاهده می‌شود". اما هیچ کس کاری به این نداشت که نظام فقهاتی چه گلی به سر مردم زده است. نظامی که بعد از ده سال نه تنها هیچ گره بزرگی را نتوانسته است به نفع مردم بگشاید بلکه هزاران گره نیز بر گره‌های پیشین افزوده است، نظامی که زیر سایه "منجوش فقیرها صدها بار فقیرتر و اغنیاء صدها بار غنی‌تر شده‌اند. البته چنین رژیمی نیاز به چنین لاطاللاتی از زبان قربانیان شکنجه دارد تا بتواند ناتوانیهای خود در همه عرصه‌های مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را پنهان دارد.

در جریان "مصاحبه‌ها" شکنجه‌های گوناگون و غیر قابل انکار در زندانهای جمهوری اسلامی نفی گردید و تلویحا از "جهان غرب" خواسته شد که "واقعیت جاری" در جمهوری اسلامی را درک کنند و از تبلیغات علیه آن خودداری ورزند. و نیز ادعا شد که جمهوری اسلامی به دو شعار "صلح و آزادی" دست یافته است. این تبلیغات جز آنکه لبخند تسخیری بر لبان خوانندگان روزنامه‌ها یا بیهندگان شوهای تلویزیونی پشاند، نتیجه دیگری در پی نخواهد داشت. بی دلیل نیست که کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، دیگر بارها شدت و حدت رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را محکوم کرده است و مردم آگاه در داخل کشور خشم خود علیه رژیم راه اشکال گوناگون نشان می‌دهند. در این مصاحبه‌ها عمدتاً سازمان مجاهدین خلق و حزب توده ایران هدف حمله قرار گرفتند.

ری شهری در مصاحبه مطبوعاتی و رادیو-تلویزیونی خود در حالی که می‌دانست اکثریت قریب به اتفاق زندانیان سیاسی سر به نیست شده‌اند بپشیمانانه ادعا کرد، "اکثر قریب به اتفاق زندانیان متوجه شده‌اند که راهشان اشتباه بوده است و با اینکه از خلفایی که انجام داده‌اند، نادم هستند."

اگر سران دروغگوی جمهوری اسلامی واقعا تا این اندازه به خود مطمئن هستند چرا به این "اکثریت قریب به اتفاق" اجازه نمی‌دهند به خارج از کشور بروند و برای حکومت "ولایت فقیه" تبلیغ کنند؟

چار و چنگال بی‌محتوای کنونی هیچ نقاوتی با شوهای مسخره "تلویزیونی" که زیر شکنجه و تعزیر در زندان اوین تهیه می‌شدند دارد.

برای عوامفریبی دیگر خیلی دیر است!

### نیروهای پاکستانی...

بیبود ستادسبلات می‌نویسد: "ارتش پاکستان از مرز افغانستان عبور کرده است. اکنون این موضوع را خبرنگاران خارجی تأیید می‌کنند." سربازانی را که خبرنگاران توانستند با آنها دریکی از اردوگاه‌های مخالفان در ناحیه خوست به گفتگو بنشینند، خودشان تأیید کرده‌اند که متعلق به ارتش پاکستان هستند.

# دو نامه افشاگر

## از آیت الله منتظری در رابطه با قتل عام زندانیان سیاسی

چند روز پیش فتوحی دو نامه از آیت الله منتظری - اولی خطاب به خمینی و دومی خطاب به اجرا کنندگان حکم قتل عام بدست ما رسید. این نامه ها پرده از روی آن راز هولناکی برمی دارد که در ماه های اخیر، خمینی و دستیارانش با استفاده از انواع ترفندهای مذبوحانه مانند پنهان شدن پشت پرده "دود" عملیات مرصاد، اعدام بی بند و بار "قاچاقچیان مواد مخدر"، "غزو زندانیان گروهکی"، پراه انداختن هیاهوی گوشخراش پیرامون کتاب "آیات شیطانی" و اخیراً سرهم بندی کردن گردهمایی ها و تظاهرات و مصاحبه های مسخره کوشیدند آن را از انظار مردم ایران و جهان پنهان کنند.

اینکه معلوم می شود خمینی که دستور قتل عام زندانیان سیاسی را شخصاً صادر کرده بوده و آن را "جاری کردن حکم خدا" می دانسته است، شهامت اخلاقی اعلام علنی آن را در خود نیافته و آدم کشی دزدانه همراه با دروغ گوئی را ترجیح داده است. اما آیت الله منتظری در این باره عقیده دیگری دارد.

توجه خوانندگان را به متن این نامه ها جلب می کنیم:

بسم الله الرحمن الرحيم  
مخبر مبارک آية الله العظمى امام خمینی مدظله العالی

پس از سلام و تحیت بعرض می رساند راجع به دستور اخیر حضرت تعالی مبنی بر اعدام منافقین موجود در زندانها، اعدام بازداشت شدگان حادثه اخیر را ملت و جامعه پذیر است و ظاهر اثر سوئی ندارد ولی اعدام موجودین از سابق در زندانها اولاً در شرایط فعلی حمل بر کینه توزی و انتقام جویی می شود. و ثانیاً خانواده های بسیاری را که نوعاً متدین و انقلابی می باشند ناراحت و داغدار می کند و آنان جدا شده می شوند. و ثالثاً بسیاری از آنان سر موضع نیستند ولی بعضی از مسئولین تند رو با آنان معامله سر موضع می کنند. و رابعاً در شرایط فعلی که با فشارها و حملات اخیر صدام و منافقین مادر دنیا چهره مظلوم به خود گرفته ایم و بسیاری از رسانه ها و شخصیت ها از ما دفاع می کنند صلاح نظام و حضرت تعالی نیست که بکدغه تبلیغات علیه ما شروع شود. و خامساً افرادی که بوسیله دادگاهها با موازینی در سابق محکوم به کمتر از اعدام شده اند اعدام کردن آنان بدون مقدمه و بدون فعالیت تازه ای بی اعتنایی به همه موازین قضایی و احکام فضاة است و عکس العمل خوب ندارد. و سادساً مسئولین قضایی و دادستانی و اطلاعات ما در سطح مقدس اردبیلی نیستند و اشتباهات و تاثر از جو بسیار و فراوان است و با حکم اخیر حضرت تعالی بسا بی گناهیانی با کم گناهیانی هم اعدام می شوند و در امور مهمه احتمال هم منجز است. و سابقاً ما تا حال از کشتن و خشونت ها نتیجه ای نگرفته ایم جز اینکه تبلیغات را علیه خود زیاد کرده ایم و چاذبه منافقین و ضد انقلاب را بیشتر نموده ایم. بهجاست مدتی با رحمت و عطفیت برخورد کنیم که قطعاً برای بسیاری چاذبه خواهد داشت. و خامساً اگر فرضاً دستور خودتان اصرار دارید الاً دستور دهید مملکت اتفاق نظر قاضی و دادستان و مسئول اطلاعات باشند نه زنان هم استغناء شوند مخصوصاً زنان... و بالاخره اعدام چندین هزار نفر در ظرف چند روز هم عکس العمل خوب ندارد و هم خالی از خطا نخواهد بود. و بعضی از قضاة متدین بسیار ناراحت بودند و بهجاست این حدیث شریف مورد توجه واقع شود:

"قال رسول الله... ادرثوا الحدود عن المسلمين ما استطعتم فان كان له مخرج فخلوا سبيله فان الامام ان یخطی... ان یخطی فی العقوبه." و السلام علیکم و ادم الله لکمکم.

### \* اعدام آنان بدون فعالیت جدید زیر سؤال بردن همه قضاة و قضاوت های سابق است. \* دنیاها را محکوم می کند.

بسم الله الرحمن الرحيم  
مخبر مبارک آية الله العظمى امام خمینی مدظله العالی

پس از سلام و تحیت بعرض می رساند راجع به دستور اخیر حضرت تعالی مبنی بر اعدام منافقین موجود در زندانها، اعدام بازداشت شدگان حادثه اخیر را ملت و جامعه پذیر است و ظاهر اثر سوئی ندارد ولی اعدام موجودین از سابق در زندانها اولاً در شرایط فعلی حمل بر کینه توزی و انتقام جویی می شود. و ثانیاً خانواده های بسیاری را که نوعاً متدین و انقلابی می باشند ناراحت و داغدار می کند و آنان جدا شده می شوند. و ثالثاً بسیاری از آنان سر موضع نیستند ولی بعضی از مسئولین تند رو با آنان معامله سر موضع می کنند. و رابعاً در شرایط فعلی که با فشارها و حملات اخیر صدام و منافقین مادر دنیا چهره مظلوم به خود گرفته ایم و بسیاری از رسانه ها و شخصیت ها از ما دفاع می کنند صلاح نظام و حضرت تعالی نیست که بکدغه تبلیغات علیه ما شروع شود. و خامساً افرادی که بوسیله دادگاهها با موازینی در سابق محکوم به کمتر از اعدام شده اند اعدام کردن آنان بدون مقدمه و بدون فعالیت تازه ای بی اعتنایی به همه موازین قضایی و احکام فضاة است و عکس العمل خوب ندارد. و سادساً مسئولین قضایی و دادستانی و اطلاعات ما در سطح مقدس اردبیلی نیستند و اشتباهات و تاثر از جو بسیار و فراوان است و با حکم اخیر حضرت تعالی بسا بی گناهیانی با کم گناهیانی هم اعدام می شوند و در امور مهمه احتمال هم منجز است. و سابقاً ما تا حال از کشتن و خشونت ها نتیجه ای نگرفته ایم جز اینکه تبلیغات را علیه خود زیاد کرده ایم و چاذبه منافقین و ضد انقلاب را بیشتر نموده ایم. بهجاست مدتی با رحمت و عطفیت برخورد کنیم که قطعاً برای بسیاری چاذبه خواهد داشت. و خامساً اگر فرضاً دستور خودتان اصرار دارید الاً دستور دهید مملکت اتفاق نظر قاضی و دادستان و مسئول اطلاعات باشند نه زنان هم استغناء شوند مخصوصاً زنان... و بالاخره اعدام چندین هزار نفر در ظرف چند روز هم عکس العمل خوب ندارد و هم خالی از خطا نخواهد بود. و بعضی از قضاة متدین بسیار ناراحت بودند و بهجاست این حدیث شریف مورد توجه واقع شود:

"قال رسول الله... ادرثوا الحدود عن المسلمين ما استطعتم فان كان له مخرج فخلوا سبيله فان الامام ان یخطی... ان یخطی فی العقوبه." و السلام علیکم و ادم الله لکمکم.

### جنایات رژیم "ولایت فقیه" یادآور اقدامات جنون آمیز فاشیست های هیتلری در اردوگاه های مرگ است

## حقوق کارگران پایمال می شود

و طرح و برنامه‌ای ندارد. اشکال کار از آنجاست."

از جمله حقوقی که معمولاً بموقع و بطور کامل پرداخت نمی‌شود، دستمزد "اضافه کاری" کارگران است. در مواردی، برای ساکت کردن کارگران، مبلغی به عنوان "علی‌الحساب" می‌پردازند (کارخانه‌های گلپاف و پارپاف) با ساعات اضافه کاری را جز مدت کار روزانه آنها به حساب می‌آورند. مدیریت فروشگاهی کفش ملی به جای پرداخت دستمزد "اضافه کاری"، مبلغی به عنوان "حق فنی" به ۱۵۰۰ تن از کارکنان می‌پردازد تا با این ترفند مدت کار روزانه آنها را رسماً از ساعت ۹/۵ ساعت تبدیل کند. این برای آن است که از پرداخت حقوق اضافه کاری که قانوناً ۲۵ درصد اضافه بردستمزد روزانه است، شانه خالی کنند. بدین سان ۱۵۰۰ نفر روزانه جمعاً ۲۲۵۰ ساعت بطور غیرقانونی استثمار می‌شوند.

"پاداش" و "عیدی" کارگران نیز از جمله حقوقی است که کارفرمایان و مدیران تا آنجا که بتوانند از آن می‌زنند یا از پرداخت آن خودداری می‌کنند. فقط اعتراض جمعی کارگران و ایستادگی آنهاست که کارفرما را مجبور می‌کند به پرداخت این حقوق تن در دهد. در بسیاری از مؤسسات کارگری پرداخت "پاداش" و "عیدی" سالها به تعویق می‌افتد، هرگونه‌های بطور تشکیلی می‌شود و کارفرما که گویی از جان خود و گوشت تن خود مایه می‌گذارد، به بهانه‌های گوناگون از پرداخت این حق مسلم کارگران (و کارمندان) سرباز می‌زند. از جمله، کارگران کارخانه الکتریکی خراسان (کارخانه "سیم) چند سال است برای دریافت "عیدی" سنتی خود با فشاری میکنند. این مبارزه از سال ۶۵ تاکنون همچنان ادامه دارد. روزنامه‌های چ. ا. اعلام کردند که عیدی سال ۶۷ - که قاعدتاً باید برآید یک یا چند ماه حقوق کارگران باشد، فقط مبلغ ۹۰۰ تومان خواهد بود که ۲۰۰ تومان آن نیز به تعاونیها پرداخت می‌شود (اطلاعات، ۶۷/۱/۱).

کارخانه‌ها، گاهی کارگران دستمزد ناچیز خود را ماهها دیرتر دریافت می‌کنند. چه ساکارگرانی که با دست خالی روی خانه رفتن ندارند و چنانکه همواره بر زبان می‌آورند "نمی‌دانند جواب زن و بچه خود را چگونه بدهند" چه زحمتکشانی که از فرط استیصال به گدایی روی می‌آورند. چندی پیش بود که عده‌ای از کارگران یک شرکت "پیمانکاری" را در گورستانهای اصفهان در حال گدایی شناسایی کردند.

کارفرمایان به بهانه‌های گوناگون از پرداخت حقوق و مزایای کارگران - دستمزد، اضافه کاری، پاداش، عیدی، "حق بهره‌وری" و مزایای دیگری که عرف و قانون برای آنها تعیین کرده است - ظفره می‌روند. در بیشتر این موارد، شوراها و بویژه انجمن‌های "اسلامی" چون اهراری در دست کارفرما عمل می‌کنند و به ضد کارگران با مدیران و کارفرمایان همدست می‌شوند. وقتی کارگران "چدن چکش کار" برای دریافت "حق بهره‌وری" که کارفرما از پرداخت آن ظفره می‌رفت مسئول "انجمن اسلامی" کارخانه مداخله کرد و گفت که "برادرها، چه کار می‌کنید، مگر نمی‌دانید مسئله اصلی جنگ است... کارگران با اعتراض شدید خود "مسئول" را بسکوت وادار کردند و تا دریافت حقوق خود از پای ننشستند. اینها پس از جنگ نیز زحمتکشان راه به تحمل باز هم بیشتر سختی‌ها فرامی‌خوانند.

مدیران و کارفرمایان گاه برای فرار از پرداخت به موقع حقوق کارگران، بابه منظور کاهش آن، بهانه‌ها می‌آورند. مثلاً مدعی می‌شوند که "کارگران کم کاری می‌کنند" در "چدن چکش کار" در پاسخ مدیر کارخانه، که چنین بهانه‌جویی‌هایی می‌کرد، کارگران گفتند: "کارخانه، مدیریت لایق

در شرایطی که هر روز و هر ساعت بر قیمت کالاهای مورد نیاز زحمتکشان افزوده می‌شود، دستمزد ناچیز کارگران ثابت مانده است و متولیان "ولایت فقیه" بشماره توده زحمتکشان را به تحمل "سختی‌ها"ی باز هم بیشتر فرا می‌خوانند.

چندی پیش - آذرماه ۶۷ - "کنگره" سراسری شوراهای اسلامی کار" زیر نظارت مستقیم وزارت کار و امور اجتماعی و با مباشرت "خانه" کارگر" تشکیل شد که "بررسی مشکلات و مسائل مبتلا به جامعه" کارگری" را در دستور کار خود قرار داده بود. چنان که انتظار می‌رفت "کوه موش زائید" و از آن کنگره جز طرح برخی خواسته‌های سطحی و انتزاعی در قالب عبارات چاپلوسانه که آن هم در لابلای دعاها و ثناها به "امام امت" کم می‌شد، حاصلی به بار نیامد. در این کنگره، در برابر اعتراضهای نرم و تعارف آمیز برخی از کارگران دستچین شده حاضر در جلسه که از سختی زندگی، گرانی و کمبودها سخن می‌گفتند، وزیر کار و امور اجتماعی رشته سخن راه به دست گرفت و از جمله گفت: "پاتوجه به توطئه‌ها و فشارهایی که بر ما وارد می‌شود آوازه‌های رفاه طلبی توطئه‌ای پیش نیست... کارگران باید بصورت بسیج دائمی خود را حفظ کنند و بسیج دائمی مستلزم مقاومتها، تحمل سختی و رنجهاست."

با این سخنان و نظایر آن که همه روزه، بویژه پس از قبول "آتش بس" از جانب متولیان ریز و درشت "ولایت فقیه" تکرار می‌شود، تردیدی نیست که در صورت تداوم وضع موجود زندگی و معیشت کارگران و زحمتکشان هر روز سخت تر، وخیم تر و فاجعه‌بارتر خواهد شد. این وضع هم اکنون زحمتکشان راه ستوه آورده است.

در این زمینه یکی از مسائل گری همانا دستمزد و مزایای استحقاقی کارگران است؛ در بسیاری از

## ... اعدام چندین هزار نفر در ظرف چند روز عکس العمل خوب ندارد.

هم فاصل قبل از جنایت انجام نداد با اینکه خودش فرمود او قاتل من است.

۶ - مجرد اعتقاد فرد را داخل عنوان محارب و باغی نمی‌کند و ارتداد سران فرضاً موجب حکم به ارتداد سپاهتانی شود.

۷ - قضاوت و حکم باید در جو سالم و خالی از احساسات باشد (لایق‌القاضی و هو غضبان) الان با شعارها و تحریکات جو اجتماعی ماناسالم است. ما از جنایت منافقین در غرب ناراحتیم به جان آسرا و زندانیان سابق افتاده ایم و انتکپی اعدام آنان بدون فعالیت جدید زیر سوال بردن همه قضاة و همه قضاوتیهای سابق است. کسی را که به کمتر از اعدام محکوم کرده‌اید به چه ملاک اعدام می‌کنید. حالا ملاقاتها و تلفن‌ها را قطع کرده‌اید فردا در جواب

بسمه تعالی ۶۷/۵/۲۴

خطاب به آقای نیری قاضی شرع - اشرافی داستان - رئیسی معاون دادستان - بیور محمدی نماینده اطلاعات در اوین برای اجرای حکم امام ۱ - من پیش از همه شما از منافقین ضربه خورده‌ام چه در زندان و چه در خارج زندان - فرزند مرا آتان بشهدادت رساندند - اگر بنا بر انتقامجویی باشد من بیشتر باید دنبال کنم ولی من مصلحت اسلام و انقلاب و کشور و حیثیت ولایت فقیه و حکومت اسلام را در نظر می‌گیرم من قضاوت آیندگان و تاریخ را در نظر می‌گیرم.

۲ - اینگونه قتل عام بدون محاکمه آن هم نسبت به زندانی و اسیر قطعاً درازمدت به نفع آنهاست و دنیا ما را محکوم می‌کند و آنان را بیشتر به

## کسی را که به کمتر از اعدام محکوم کرده‌اید، به چه ملاک اعدام می‌کنید؟

خانواده‌ها چه خواهند گفت؟

۸ - من پیش از همه به فکر حیثیت حضرت امام و چهره ولایت فقیه می‌باشم و نمی‌دانم موضوع را به چه نحوی به ایشان رسانده‌اند. اینهمه مادر فقه‌پحث احتیاط‌درما و اموال کردیم همه غلط بود؟

۹ - من چندین نفر از قضاة عاقل و متدین را دیدم که ناراحت بودند و از نحوه اجرا شکایت داشتند و می‌گفتند تندروی می‌شود و نمونه‌های زیادی را ذکر می‌کردند که بی‌جهت حکم اعدام اجرا شده است.

۱۰ - در خاتمه مجاهدین خلق اشخاص نیستند یک سنخ فکر و برداشت است یک نحو منطق است و منطق غلط را باید با منطق صحیح جواب داد با کشتن حل نمی‌شود بلکه ترویج می‌شود. انشاالله موفق باشید ح - م

مبارزه مسلحانه تشویق می‌کند. مبارزه با فکر و ایده از طریق کشتن غلط است.

۲ - روش پیغمبر را با دشمنان خود در فتح مکه و جنگ هوازن ببینید به چه نحو بوده است پیغمبر با عفو و گذشت برخورد کرد و از خدا لقب رحمة للعالمین گرفت روش امیرالمومنین با اهل جمل را پس از شکست آنان ملاحظه کنید.

۴ - بسیاری از افراد سروض را رفتار بازچوها و زندانیانها آنان راه سروض کشانده و الا قابل اعطاف بودند.

۵ - مجرد اینکه اگر آنان را آزاد کنیم به منافقین ملحق می‌شوند موجب صدق عنوان محارب و باغی بر آنان نمی‌شود. امیرالمومنین نسبت به ابن ملجم

## به مامی نویسند

### پیش از اعلام "عفو عمومی"

\* پس از قبول قطعنامه ۵۹۸ از سوی رژیم، در درون زندانها، پرسشنامه‌هایی که دارای سئوالات متفاوتی بود در بین زندانیان سیاسی توزیع شد، از جمله در زندان گوهر دشت. در پرسشنامه‌ها دو سؤال اصلی و مشخص وجود داشت که عبارت بودند از:

الف - نظرتان درباره رژیم جمهوری اسلامی چیست؟

ب - نظرتان درباره سازمان سیاسی ای که به آن تعلق دارید چیست؟

زندانهای سیاسی هر طور که صلاح می‌دانستند به پرسش‌های پرسشنامه فوق پاسخ دادند. پس از آن، ناگهان ملاقاتها قطع شد. البته همزمان با توزیع پرسشنامه‌ها و قطع ملاقاتها برخی از زندانیان سیاسی را به بندهای انفرادی منتقل کردند.

در پی قطع ملاقاتها با بهانه‌جویی‌های گوناگون آزار زندانیان سیاسی شروع شد. زندانیان سیاسی چپ به بهانه "نخواندن هر بار نماز، بعنوان "تغزیر شرعی" ۱۰ ضربه شلاق می‌خوردند و چون در هر شبانه روز ۵ بار نماز باید خوانده شود، در نتیجه به این زندانیان روزانه ۵۰ ضربه شلاق زده می‌شد. پس از چند روز، برخی از زندانیان تصمیم به خواندن نماز گرفتند، ولی شکنجه و آزار به بهانه‌های دیگر در حق آنها نیز همچنان ادامه داشت... در ادامه این بهانه‌جویی‌ها و شکنجه و آزارها، اقدامات شروع شد.

در زندان "گوهر دشت" اولین اقدام جمعی در حدود اوائل مهرماه انجام شد. اولین گروه ۵۷ نفر از زندانیان سیاسی بودند که در جلوی چشم سایر زندانیان سیاسی و با جرحیلهایی که به محوطه زندان آورده شده بود، به دار آویخته شدند. تاریخ اقدامها از روی ساعت‌های رفقا که عموما اتوماتیک بود و این ساعتها حداکثر پس از ۴۸ ساعت بدون حرکت بودن متوقف می‌شود، معلوم می‌گردد. بر این اساس بعضی از اقدامات در حدود دوم مهرماه با ۲۱ شهریور انجام شده است. آنگونه که اخبار مربوط به این اقدامها به بیرون منتقل شده است کلیه زندانیان سیاسی پاروچیه عالی و سرود خوان پسوی قرباتگاه رفته‌اند.

گفته می‌شود این گروه از زندانیان سیاسی که به این طریق فقیه اعدام شده‌اند در یک گور جمعی در جاده کرج دفن شده‌اند. برخی از خانواده‌ها از محل این گور جمعی اطلاع پیدا کردند. اما عوامل رژیم روز بعد با ریختن تپه‌هایی خاک روی این گورها، آنها را طوری پوشاندند که کسی به اجساد دسترسی پیدا نکند.

\* به فرار اطلاع، از زندان گوهر دشت از یک بند که جمعا ۷۰ نفر زندانی داشته، فقط ۲۸ نفر زنده هستند. بقیه را جلادان کشته‌اند. جلادان هر ۲ ساعت یکبار به بندها می‌رفتند و دو یا سه نفر را صدا می‌کردند. گفته می‌شود تعدادی از زندانیان را در اطاق گاز کرده‌اند و آنها در اثر خفگی جان سپرده‌اند. البته تعدادی از زندانیان این زندان را در مقابل بقیه همبندهایشان به دار کشیده‌اند.

\* به گفته یکی از زندانیان هر وقت جلادان برای بردن عده‌ای از رفقای همبندشان مراجعه می‌کردند، هر کسی آرزوی می‌کرد اول او را بپرند تا شاهد کشته شدن رفیق هم اطافی خود نباشد.

\* هم اکنون در زندان گوهر دشت و دیگر زندانها وضع زنده‌های پابند به عقاید خود بدتر از مرده‌هاست. رفقا اغلب، بر اثر دیدن صحنه‌های تکان‌دهنده اعدامها، با سرورویی پریشان در برابر ملاقات کنندگان ظاهر می‌شوند. کمتر زندانی‌ای امید به زنده ماندن دارد.

\* بنا به اطلاع رسیده، در پی کشتار جمعی زندانیان سیاسی، بندهای یک و ۲ و ۳ "اوین" خالی است و در هر یک از بندهای ۲ و ۳ حدود ۱۰ تا ۱۵ نفر باقی مانده‌اند. در هر یک از این بندها بطور میانگین ۲۵۰ نفر زندانی سیاسی وجود داشته است.

\* رفیق جوانشیر در یکی از آخرین پیامهای خود برای حزب، می‌گوید:

"فشار و آزار نسبت به همه از حد توان خارج شده، مع الوصف اکثریت سرداران حزب نسبت به اصول اعتقادات خود وفادار مانده‌اند".

\* در یکی از ملاقاتهای پس از فاجعه ملی کشتار جمعی زندانیان سیاسی، ملاقات کنندگان در سالن ملاقات زندان گوهر دشت شاهد صحنه دلخراش و تکان‌دهنده‌ای بودند. یک زندانی وقتی با همسرش روبرو شد، یک بند فریاد می‌زد که "بگوئید مرا هم اعدام کنند". سپس آنقدر سرش را به شیشه کوبید تا از حال رفت و همسرش نیز با دیدن این صحنه در آن سوغش کرد.

- در ماه‌های قطع ملاقاتها در زندان اوین، فشار در همه بندها یکسان نبوده است. در برخی از بندهای اوین هیچگونه فشاری برای واداشتن زندانیان به خواندن نماز و "مسلمان شدن" اعمال نشده است و زندانیان این بندها را "دادگاهی" نکرده‌اند.

در یکی از بندهای اوین زندانیان اصلا خیر نداشته‌اند که در ماه‌های اخیر عده‌ای اعدام شده‌اند. در این بند نه تنها با زندانیان بدرفقتاری نشده است، بلکه حتی برخی تسهیلات ویژه نیز برایشان فراهم ساخته‌اند. زندانیان برآنند که احتمالا بخواهند از این بند بعنوان بند نمایشی استفاده کنند.

- بویژه در ماه‌های مرداد و شهریور فشار در زندانها بحدی زیاد بوده است که تنی چند از زندانیان به هر وسیله ممکن دست به خودکشی زده‌اند. یکی از زندانیان که بشدت شکنجه شده بود، بوسیله تکه‌ای شیشه شکسته شکم خود را می‌درد و در اثر جراحات وارده جان می‌بازد.

\* تعدادی از خانواده‌های زندانیان به زندان "اوین" مراجعه کرده بودند تا از عزیزانشان خبردار شوند. "کربلایی"، دژیم اوین آمده و گفته خاطرتان جمع باشد که ما دیگر اصلا زندانی سیاسی نداریم. هر کس تا حالا ملاقات داشته زنده است، هر کس ملاقات نداشته وضعش (خبر اعدامش) را اطلاع خواهیم داد. این جواب، خانواده‌های پاد شده را به گریه و شیون می‌اندازد، چون از زمره کسانی بودند که با عزیزانشان ملاقات نداشته‌اند. سپس کربلایی با کمال بی‌شرمی می‌گوید: "من از اینکه شما گریه می‌کنید لذت می‌برم".

\* پس از شروع درباره ملاقات با زندانیان، همسر یکی از رفقای زندانی تعریف می‌کرد که شوهرم وقتی بعد از چهار ماه برای ملاقات آمد بسیار



### در سبناز تشخیص مصلحت جنگل!

پیش از پیمان نشست نهائی سبناز، رشته سخن داده شد به خرس عملخوار: - چون عمل کالائست سبناز گران، باید به سر ابر شود تولید آن!

- عالیست اربوبه کشید فریاد، وانگاه چنین ادامه داد:

البته که عمل باید پیش از این و آن باشد! در سراسر زمستان در جنگل فراوان باشد!

گرگ با لحن خشک و قاطع گفت:

- گرچه عمل برای من نمی‌آورد مفت، حال که پذیرش پیشنهاد برای جنگل هست مفید، من هم بهسم خود آن را می‌کنم تاخیر.

همه اظهار نظر کردند و در پایان شهر، با سخنانی شمرده جمع بستنی ارائه داد از تدابیر ظاهر آبیاد همه چیز دیگر روبراه می‌بود، اما... هیچکس زنبور عمل را دعوت نکرده بود!

تنها "کسی" که در دشت و هامون و جنگل، هست تولید کننده انحصاری عمل، چگونه می‌توان عمل داشت بحد و فور، بدون دعوت از کارشناس آن زنبور؟!!

### رکورد جدید

در پی موفقیت‌های همه‌چاپه رژیم "ولایت فقیه"، برادران هیئت مدیره "بنیاد قرض‌الحسنه میلاد" موفق شدند رکورد جدیدی بجای گذارند و رکورد پیشین را که متعلق به برادران "بنیاد نبوت" بود، به میزان زیادی بهبود بخشند. اما اصل خبر: "مدیرعامل و اعضای هیئت مدیره بنیاد قرض‌الحسنه میلاد به زودی محاکمه می‌شوند. پرونده هزار صفحه‌ای بنیاد قرض‌الحسنه با سیزده هزار شاکی (درست خوانده‌اید، ۱۲۰۰۰ یعنی بیشتر از نفرات ارتش برخی از کشورهای منطقه) به شعبه ۱۴۶ دادگاه‌های کیفری یک تهران ارجاع شد."

ما به مسئولین شعبه ۱۴۶ پیشنهاد می‌کنیم تا جلسات دادگاه مربوطه را در یکی از استادیوم‌های ورزشی تهران برگزار کنند، تا هم اهمیت "ورزشی" رکوردشکنی برادران چای واقعی خود را یافته باشد و هم شاکیان موفق به حضور در جلسات دادگاه شوند.

ناراحت بود و بشدت لاغر شده بود. همسر می‌گفت تمام شکنجه‌های انجام شده در طی این پنج سال و نیم یک طرف و شکنجه‌های این ۴ ماه یک طرف.

رفیق دریند به همسرش می‌گوید شاید این آخرین دیدار ما باشد.

\* رفقا با خبر شدیم که ۴۰۰ نفر در مشهد اعدام شده‌اند، شماری از رفقای ما نیز در بین اعدام شدگان هستند. نام چند تن از رفقا بقرار زیر است:

حسین معاونیان، عباس فانی، و محمد علی شهبازی.

## تثبیت حداقل دستمزد

هنگامیکه روزیکشنبه ۲۱ اسفند ماه قائم مقام وزارت کار اعلام کرد که "بر اساس مصوبات جلسه ۱۸ اسفند ماه جاری شورای عالی کار حداقل دستمزد کارگران برای سال آینده در سطح ۸۲۰ ریال (حداقل دستمزد در سال گذشته) تثبیت شد" همه کارگران و مزد بگیران بحق حیرت زده و خشمگین شدند. این سخنان بدان معنا بود که علیرغم وجود گرانی روز افزون و کمربند تورم و افسارگسیخته که نرخ آن را به بیش از ۵۰ درصد تخمین می‌زنند، میزان دستمزد کارگران همچنان ثابت می‌ماند. در حالیکه همگان و حتی گردانندگان رژیم خوب می‌دانند که دستمزدهای کنونی کفاف تامین نان خالی را هم برای خانواده‌های کارگری نمی‌دهد.

در واقع پگانه مژده "ای که قائم مقام وزارت کار در مصاحبه خود به کارگران داد این بود که "به منظور بالا بردن قدرت خرید کارگران، ماهانه ۲ هزار ریال بعنوان کمک هزینه خواربار و کمکهای چندی به این کارگران" افزوده می‌شود و به این ترتیب کارگران متاهل (از این پس) ماهیانه ۷ هزار ریال و کارگران مجرد ماهیانه ۲ هزار ریال از این بن‌مادریافت خواهند کرد.

آیا این افزایش ۲ هزار ریال یا سیصد تومان در ماه، یعنی ده تومان در روز می‌تواند گره گشای مشکلات زندگی خانواده‌های کارگران شاغل باشد؟

برای اینکه میزان بی‌اعتنایی کارگران جمهوری اسلامی نسبت به نیازهای حیاتی خانواده‌های زحمتکش بهتر آشکار شود باید نخست نظری به قیمت برخی اجناس مورد نیاز اولیه انداخت.

یک کارمند بازنشسته با ۶۲۰۰ تومان دریاقتی ماهانه که خانه شخصی هم دارد به "کیهان" چنین نوشته است:

من با این ۶۲۰۰ تومان روزی ۲۱۰ تومان می‌توانم خرج کنم. چند روز پیش رفتم سبب زمینی بخرم، یک پلاستیک دست ۶ کیلو ۲۱۰ تومان، پیاز کیلویی ۲۵ تومان، گوشت کیلویی ۲۴۰ تومان، پنیر یک کیلو ۱۸۵ تومان، دفتراچه چهل برگ آن هم در فروشگاه دولتی ۱۴۵ ریال، کتاب صفحه‌ای ۲۰ ریال، سبزی خوردن کیلویی ۱۸ تومان، برنج درجه ۳ کیلویی ۷۵ تومان ... از قیمت کفش و لباس چه بگویم که خودتان بهتر می‌دانید. یک شلوار بچگانه (۷ ساله) ۱۸۰۰ تومان."

این کارمند بازنشسته کرابه نشین نیست. در جمهوری اسلامی کرابه خانه گاه تا ۷۰ درصد درآمد ماهیانه خانواده‌های حقوق بگیران را می‌بلعد.

۸۲ تومانی که بعنوان حداقل مزد تعیین شده همان مبلغی است که در اوایل سال گذشته معین شده بود، در حالی که اکنون بیشترین فرهاد فروشندگان نیروی کار علیه انفجار قیمت‌ها در سال جاری و

هویزه در چند ماه اخیر است. چطور مسئولان وزارت کار علیرغم این تورم روز افزون دستمزدها را ثابت نگاه داشته‌اند و فقط روزی ۱۰ تومان کمک غیر نقدی، یعنی قیمت ۲۰۰ گرم سبب زمینی را به کارگران بدل و بخشش کرده‌اند؟ البته هنگامی که حداقل دستمزد ثابت می‌ماند دستمزد کارگران با سابقه و ماهر هم که بر اساس آن محاسبه می‌شود تغییر نمی‌کند.

در مصاحبه قائم مقام وزیر کار گفته می‌شود، کلیه کارگاه‌ها موظفند تا زمانیکه مجموعه دریاقتی هر کارگر متاهل، معیل و بی‌کفیل با احتساب مزد ثابت با اضافه کمک هزینه مسکن، خواربار و حق عائله‌مندی و پس از کسر قانونی حق بیمه و مالیات کمتر از ۴ هزار تومان در ماه باشد، دریاقتی وی را به مبلغ ۴ هزار تومان خالص ترمیم کنند. به فرض محال که همه این دستورات دقیقاً اجرا شود، برای خانواده‌های کارگران شاغل، پس از پرداخت کرابه خانه مبلغی کمتر از ۲ هزار تومان در ماه یعنی کمتر از ۶۶ تومان در روز برای خوراک و پوشاک و دیگر هزینه‌های روزمره باقی می‌ماند. ولی آن کارمند بازنشسته‌ای که ۲۱۰ تومان در روز درآمد داشت نوشته بود که آن مبلغ برای تامین نان و پنیر خانواده‌ام کافی نیست. پس کارگری که یک سوم آن مبلغ را دارد چه بگوید؟ ۱۴/۵ میلیون زحمتکش بیکار یا نیمه بیکار ایرانی که اصلاً درآمد معینی ندارند چه بگویند؟

## حقوق کارگران پایمال ..

از گرفتاریهای دیگر کارگران و کارمندان مشکلاتی است که کارفرمایان در اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل به وجود می‌آورند. از سالها پیش از انقلاب که این طرح قانونیت یافت و قرار شد در موسسات تولیدی و اداری اجرا شود، کارگران و زحمتکشان مشمول طرح امیدوار بودند که با اجرای آن، گشایشی در کار آنان روی دهد. این انتظار بجا نبود، چرا که کارکنان این موسسه‌ها و سازمانها که از نظر سابقه کار مهارت و شایستگی حقوقشان پایمال شده است، متوقع بودند که با اجرای طرح مذکور دستمزد و مزایای قانونی‌شان به فراخور سابقه استعداد و مهارت آنان افزایش یابد. ولی در عمل به سبب اشکالات تراشی‌های مدیران و کارفرمایان این انتظار برآورده نشد.

پس از آن که قرار شد طرح طبقه‌بندی مشاغل در موسسات اداری و کارگری تهیه و اجرا شود، دشواریهایی که از این بابت کارگران مشمول طرح با آن مواجه شده‌اند، مراحل گوناگونی را طی کرده، و هنوز طی می‌کند. در مرحله اول مدیران و کارفرمایان طرح را بکلی نادیده گرفتند و از اجرای آن، غالباً بدون هیچ دلیل، طفره رفتند. از جمله مدیر کارخانه "تولید چوراب ایران" به کارگران آن مؤسسه گفت: "اگر گردن مرا از عقب بزنند من حاضر نیستم در این کارخانه طرح طبقه‌بندی مشاغل اجرا شود". در برابر اعتراض برحق

کارگران که خواستار اجرای این طرح بودند، بسیاری از مدیران و کارفرمایان به جای آنکه به این خواست پاسخ مثبت دهند، برای "شناسایی عوامل تحریک کننده" به پیرونده سازی علیه آنان و ایجاد مزاحمت دست زدند. در کارخانه "مقره سازی ساوه" بهانه "مدیران بوده و هست، که وضع مالی مؤسسه خوب نیست. فرآورده‌ها به فروش نمی‌رود و برای اجرای طرح بودجه ندارند. و این درست در زمانی بود که وزارت نیرو که خریدار عمده محصولات این کارخانه باید باشد - کالای مورد نیاز خود (مقره) را از ژاپن وارد می‌کرد.

در مراحل بعد، پس از سالها مبارزه و انتظار، سرانجام در برخی از موسسات کارگری طرح طبقه‌بندی مشاغل اجرا شد. اما نتیجه برخلاف آن بود که حقاً انتظار می‌رفت. چرا که معیارها و ضرابی که مدیران برای پیاده کردن طرح به دست داده بودند و حساب سازی آنان به گونه‌ای نبود که حقوق کارگران را تامین کند (کارخانه "ارج). در این گونه موارد گروه شغلی بسیاری از کارگران - و لاجرم دستمزد و مزایای آنان - پس از اجرای طرح نه تنها ترمیم نشد، بل کاهش یافت و مثلاً از گروه هفت به شش تنزل کرد. در چنین وضعی کارگران تا سالها از دریافت اضافه دستمزد محروم می‌شدند (شرکت الیاف، چیت سازی و بسیاری از مؤسسات دیگر). فقط اعتراض جمعی کارگران ممکن بود کارفرمایان را وادار کند که در حساب‌سازیهای خود تجدید نظر کنند. در یکی از گردهمایی‌های اعتراضی کارگران، نماینده "شورای اسلامی کار" و در پی او رئیس

"شورا" برای ساکت کردن کارگران، دربار "جنگ" و سختی‌هایی که پس از جنگ کارگران با آن تحمل کنند، داد سخن دادند. در پایان آن سخنرانی‌های قالبی، کارگری گفت "هر کس حرف می‌زند می‌گویند خفه شو! ... من از زن و بچه خجالت می‌کشم". دیگری گفت "در برابر اعتراض می‌گویند ضد انقلاب. ضد انقلاب آن کسی است که این وضع را بوجود آورده است!"

سرانجام، زمانی که بر اثر اعتراض کارگران طرح طبقه‌بندی مشاغل اصلاح شد و مورد تأیید آن قرار گرفت، چه بسا کارفرمایانی که به بهانه "نداشتن بودجه" از اجرای آن سر باز زدند (کارخانه‌های شهر صنعتی رشت، کفش ملی و بسیاری دیگر). در موارد بسیار مبالغی به عنوان "علی‌الحساب" به کارگران پرداخت می‌کنند تا بتوانند اعتراضها را خاموش و در فرصت مناسب طرح را باطل و بی اعتبار سازند!

هنوز پس از سالها که از قانونی شدن طرح طبقه‌بندی مشاغل می‌گذرد بسیاری از کارگران زحمتکشان موسسات تولیدی به حقوق خود دست نیافته‌اند و مبارزه آنان برای تحقق این خواست ادامه دارد. کارگران با تاجاری که به ویژه طی این ده سال بدست آورده‌اند باید این واقعیت را در گوشت و پوست خود لمس کرده باشند که فقط با پیکار همه جانبه و هماهنگ است که می‌توانند حقوق خود را از کارفرمایان و مدیران بستانند.



طبقه کارگر متحد همه چیز، طبقه کارگر متفرق هیچ چیز!

## دستها از افغانستان کوتاه!

### دولت قانونی افغانستان از خود دفاع می کند

در پی خروج سربازان اتحاد شوروی از خاک افغانستان بر پایه توافقهای ژنو، نیروهای مسلح مخالف دولت قانونی افغانستان با پشتیبانی همه جانبه امپریالیسم و ارتجاع بین المللی بویژه امریکا و پاکستان، دست به تلاش های گسترده سیاسی و نظامی زده اند.

بخشی از نیروهای مخالف، همپای رفت و آمدها و نشست و برخاستها برای تشکیل "دولت موقت" در پاکستان، بویژه بگونه بی سابقه ای هم عملیات نظامی پراکنده علیه مردم بی دفاع و آماج های غیر نظامی را تشدید کرده اند و هم مناطقی از خاک افغانستان را به صحنه نبردهای خونین با ارتش جمهوری افغانستان تبدیل ساخته اند. یکی از خونبارترین و سهمناکین ترین صحنه های نبرد در اطراف جلال آباد، مرکز استان ننگرهار است. نیروهای ضد آشتی ملی با توصیه و یاری سازمان های جاسوسی امریکا و پاکستان شهر جلال آباد را مورد حمله قرار دادند تا در صورت موفقیت، "پایتختی" برای استقرار "دولت موقت" خود بدست آورند و زمینه را برای شناسایی بین المللی این "دولت" خود خوانده از سوی کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی فراهم سازند. ولی بر خلاف انتظار و محاسبات آنها، تیرشان به سنگ خورد، یعنی علی رغم شرکت مشاوران امریکایی و سربازان پاکستانی و مزدوران عربستان سعودی در عملیات تجاوزی و فروریختن ۲۴۰۰۰ گلوله توپ، خمپاره و موشک روی این شهر، با پرچای گذاردن تلفات سنگین ناگزیر به عقب نشینی و چشیدن طعم تلخ شکست شدند.

بگفته سفیر افغانستان در اتحاد شوروی، نیروهای مهاجم تار و مار شده اند. در بین شمار بسیار کشته شدگان، اجساد مشاوران نظامی امریکایی و عربستان سعودی نیز پیدا شده است. شکست مهاجمان در جلال آباد، روحیه گروه های مخالف را تضعیف کرده و جنون حملات و موشکباری های آنها بر روی مناطق غیر نظامی را بسیار افزایش داده است. در حال حاضر، واقعیات انکارناپذیر گواه بر آنست که بویژه امپریالیسم امریکا و پاکستان

پشتیبانی از مخالفان مسلح ضد دولتی و دامنه دخالت در امور داخلی کشور مستقل و دارای حق حاکمیت جمهوری افغانستان را بشکل بی سابقه ای افزایش داده اند. در پی شرکت نیروهای نظامی پاکستانی در کنار مشاوران امریکایی و عربستان سعودی در تجاوزات پر دامنه اخیر، وزارت امور خارجه افغانستان کاردار سفارت پاکستان را فراخواند و یادداشت اعتراض آمیز شدیدالحنی تسلیم او کرد. در این اعتراضیه از جمله تصریح می گردد که طی دو هفته اخیر، واحدهای نظامی پاکستان همدوش با نیروهای مخالف مستقیما عمل می کنند و بگونه ای فعال سرگرم انتقال جنگ افزارهای سنگین از خاک پاکستان به استان ننگرهار هستند. جنگ افزارهای ارسالی برای زیر آتش گرفتن جلال آباد مورد بهره برداری قرار می گیرد.

با وجود مداخلات خارجی، حمله به جلال آباد در این مرحله با شکست کامل روبرو شده است. بدینسان، با گذشت بیش از یک ماه از خروج انترناسیونالیست های اتحاد شوروی از افغانستان، علی رغم موج حملات سنگین نظامی و انواع تحریکات و توطئه های مخالفان مسلح، حکومت قانونی افغانستان به اداره امور کشور سرگرم است و رویدادها و واقعیات سرسخت بیش از پیش بی پایه بودن تبلیغات بلندگوهای امپریالیستی پیرامون سقوط یکروزه دولت افغانستان پس از خروج نیروهای اتحاد شوروی از یکسو و از سوی دیگر غیر قابل حل بودن مسائل پیرامون افغانستان از طریق نظامی را نشان می دهد.

### اعتراض عضو مجلس پاکستان

موج اعتراض نیروهای مترقی و ملی پاکستان علیه سیاست تجاوزکارانه و مداخله جویانه ارتش این کشور بالا می گیرد.

عبدل ولی خان، عضو پارلمان پاکستان و صدر "حزب ملی خلق" اعلام داشت که سیاست غیر دوستانه اسلام آباد در ارتباط با افغانستان و زیر پا گذاردن توافقنامه ژنو، پاسخگوی مصالح ملی

پاکستان نیست. او که در شهر لاهور در سمینار "افغانستان و توافقنامه ژنو" سخنرانی می کرد، خاطرنشان ساخت که چنین سیاستی بسود ایالات متحده امریکا است. "واشنگتن" اینطور حساب می کند که در صورت پایان یافتن جنگ در افغانستان منافعی در منطقه به خطر خواهد افتاد.

عبدل ولی خان از اینکه علی رغم به قدرت رسیدن دولت غیر نظامی در اسلام آباد سیاست پاکستان در ارتباط با افغانستان هیچ تغییری نکرده است، اظهار تاسف کرد. رهبر "حزب ملی خلق" ضمن خاطرنشان ساختن این موضوع که بی نظیر بوتو، نخست وزیر کنونی، بموقع خود از رژیم نظامی ضیاء الحق درخواست کرد که بطور جدی توافق های ژنو را رعایت کند، از دولت پرسید: "چرا پاکستان اکنون همچنان قرارداد ژنو را زیر پا می گذارد... شرکت "اسلام آباد" در عملیات جنگی در افغانستان به پشتیبانی از مخالفان مسلح، امنیت خود پاکستان را به خطر می اندازد."

عبدل ولی خان اظهار نظر کرده است که جنگ در کشور همسایه براحقی می تواند به مناطق غربی پاکستان که عمده نیروهای مجاهدین در آنجا مستقر هستند، کشانده شود. در این ارتباط، او همه نیروهای دمکراتیک پاکستان را فراخواند تا با تمام توان بکوشند رهبری پاکستان را ناگزیر سازند که به تعهدات پذیرفته خود در ژنو عمل کند.

### نیروهای پاکستانی در افغانستان

در حالیکه نمایندگان وزارت امور خارجه پاکستان هفته پیش در روزنامه مسلم اعلام کردند که در افغانستان حتی یک سرباز پاکستانی هم وجود ندارد و دولت "اسلام آباد" چندین بار اخبار مربوط به حضور ارتش پاکستان در خاک افغانستان را تکذیب کرده، روزنامه های جهان شروع به چاپ اخبار مستندی پیرامون تجاوز و دخالت ارتش پاکستان در امور داخلی افغانستان کرده اند.

در روزنامه های روز یکشنبه ۱۲ مارس فنلاند گزارش های خبرنگارانی بچاپ رسیده است که به افغانستان سفر و از اردوگاه های مخالفان در حال جنگ با دولت دیدار کرده اند. روزنامه های فنلاندی می نویسند که خبرنگاران در این اردوگاه ها سربازان پاکستانی را دیده اند. یکی از بزرگترین روزنامه های هلندیک بنام "هیبو" بگفته در ص ۲

برقرار باد "جبهه آزادی و صلح"، سرنگون باد رژیم "ولایت فقیه"!

NAMEH MARDOM

NO: 251

21 March 1989

Addresses: 1. P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden

2. Dr. W. SILBERMAYR, PF. 398, A-1141 WIEN, ÖSTERREICH

نشانی های ۱-  
پستی ۲-

نامه مردم